

Tuesday, August 06, 2019
9:47 AM

آیات ارث از منظر شیعه و حنفیه

سید کبیر حسینی^۱

چکیده

بررسی و مطالعه مباحث فقهی کاربردی نظیر ارث به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای میان مذاهب مختلف اسلامی به خصوص شیعه و حنفی از اهمیت و جایگاه مهم و مفیدی به ویژه در مناطقی که پیروان دو مذهب در کنار هم زندگی می‌کنند دارد و انصافاً جای این گونه مباحث در میان تحقیقات و مطالعات تطبیقی خالی است. نوشتار حاضر در سه فصل کلیات، آیات ارث و اختلافات فقهی در مبحث ارث میان شیعه و اهل سنت به ویژه حنفی تدوین یافته است. مفهوم ارث در لغت و اصطلاح، اصطلاحات ولاء عتق، ضمان جریره، امامت، عول و تعصیب بیان گردیده است. اسباب ارث اعم از نسب و سبب، ارکان ارث اعم از وارث، مورث و ارث، موانع ارث، شامل: حجب نقصان و حرمان بیان شده است. سهام مختلف فرض‌برها و قرابت‌برها با استفاده از آیات کریمه قرآنی ذکر شده است. آنچه از این نوشتار استفاده می‌شود این است که در اکثریت مباحث ارث و فقرات آن، شیعه و سنی نظر واحد و مشترک دارند. عمده اختلاف دو مذهب در خصوص عول و تعصیب است که مورد قبول اهل سنت می‌باشد اما شیعه آن دو را نمی‌پذیرد. هر کدام برای قبول و رد عول و تعصیب دلیل خاص خود را دارند. شیعه به جای تعصیب، اولوا الارحام را که مینا و اساس قرآنی دارد مطرح می‌نماید.

کلید واژه‌ها: آیات ارث، عول، تعصیب، حجب نقصان، حجب حرمان، کلاله، فرض‌بر.

۱. دانش‌پژوه دکتری تفسیر تطبیقی مجتمع آموزش عالی مشهد مقدس

ضرورت بحث

مباحث و موضوعات مختلف دینی و مذهبی اگر به صورت تطبیقی بین ادیان زنده جهان و مذاهب مختلف مورد بررسی و مطالعه قرار گیرند موجب شناختن بهتر و بیشتر آنها از همدیگر و بالطبع تعامل منطقی‌تر و سازنده‌تر میان آنها خواهد شد. این قالب می‌تواند آغازگر گفتگوی بین ادیان و مذاهب مختلف باشد و با در نظر داشت مشترکات موجود میان آنها و تکیه بر آن می‌توان ارتباطات و تعاملات سازنده و مفید و مثبتی را داشت؛ به خصوص یادآوری مشترکات مذاهب مختلف اسلامی می‌تواند موجب گسترش آموزه‌های دینی - مذهبی آنها از یک سو و سبب تقریب و نزدیکی پیروان مذاهب مختلف اسلامی از دیگر سو شده و فضای سوء تفاهم و منازعات بی‌نتیجه و بی‌حاصل احتمالی را به تفاهم مفید و به تبع آن به همسویی و همگرایی‌های سازنده و مثبت تبدیل نماید.

با نگاهی به موضوعات مختلف فقهی به این نتیجه می‌رسیم که اکثر قریب به اتفاق آنها بین مذاهب مختلف اسلامی مشترک هستند. از جمله موضوعات فقهی که در این نوشتار با محوریت آیات و روایات و نظر مفسران فریقین به ویژه مفسران شیعه و حنفی مطرح شده است مبحث ارث است. تأکید نوشتار حاضر بر متون و نصوص دو مذهب جعفری و حنفی در مورد ارث است. ضرورت بحث تطبیقی میان دو مذهب شیعه اثنی عشری و حنفی از آن رو است که پیروان این دو مذهب در افغانستان با هم زندگی می‌کنند و طرح مباحث و موضوعات تطبیقی میان آن دو موجب ترویج و گسترش آموزه‌های آنها شده و تقریب و نزدیکی و همزیستی مسالمت‌آمیز بیشتری را میان آنها به ارمغان خواهد آورد. به بسیاری از شبهات پاسخ داده خواهد شد و توطئه مذاهب جعلی مثل وهابیت در ایجاد نفاق میان پیروان مذاهب اسلامی به خصوص شیعه و حنفی خنثی خواهد شد. به طور کلی آشنایی مذاهب مختلف اسلامی از همدیگر که در سایه مباحث تطبیقی و نشر و ترویج آن میان مردم صورت می‌گیرد، موجب پاسخگویی شبهات نفاق‌افکن و خنثی‌سازی توطئه‌های دشمنان شده و مانع بهره‌برداری‌های آنها از اختلاف و نفاق میان مسلمانان خواهد شد. شایسته است امروزه این ضرورت‌ها مد نظر قرار گرفته و مباحث و موضوعات به صورت تطبیقی طرح و مورد بررسی قرار گیرند. ضرورتها و نیازهای منطقه‌ای ایجاب می‌کند که در کشوری مثل افغانستان که عمده پیروان دو مذهب شیعه و حنفی هستند مباحث کاربردی به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای میان این دو مذهب مطالعه و تحقیق شود.

۱. کلیات و مفهوم‌شناسی

الف) مفهوم ارث

لغویین در خصوص «ارث» گفته اند: الواو و الراء و التاء: کلمة واحدة، هی الوِرْث و المیراث أصله الواو. و هو أن يكون الشيء لقوم ثم يصير إلى آخرين بنسبٍ أو سبب. (ابوالحسین، ۱۴۰۴ق، ج: ۱۰۵؛ اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۶۳؛ فیومی، بی‌تا، ج: ۲: ۶۵۴؛ الفراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج: ۸: ۲۳۴؛ الجوهری، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م، ج: ۱: ۲۹۵) «ارث» همان «ورث» و «میراث» است که چیزی برای کسی یا گروهی باشد سپس به وسیله نسب یا سبب از آن دیگران گردد. بناء ارث در لغت عرب از «ورث یرث، ورثا و ارثا...» به معنای انتقال مال یا دارایی متوفی به دیگری، بدون عقد و به صورت قهری است.

درباره مفهوم اصطلاحی ارث، شهید ثانی در شرح لمعه می‌نویسد:

و هو مفعال من الإرث و یاؤه منقلبة عن واو أو من الموروث و هو علی الأول استحقاق

إنسان بموت آخر بنسب أو سبب شینا بالأصالة و علی الثاني ما يستحقه إنسان...

میراث، صیغه مفعال و اصل آن از مورث بوده و «ی» آن منقلب از واو است. میراث یا از ارث گرفته شده یا از موروث. بنابر اول معنای مصدری دارد. یعنی همان استحقاق انسان است نسبت به مال متوفی، اصالتاً به دلیل خویشاوندی نسبی یا سببی و بنابر معنای دوم معنای مفعولی دارد. یعنی آن چیزی که انسان در اثر فوت دیگری، مستحق می‌شود. (عاملی، ۱۴۱۲ق، ج: ۲: ۲۹۵) بنابراین اگر گفتیم ارث همان استحقاق مال یا حقی است که با مرگ دیگری نصیب فرد می‌شود، تعریف یاد شده، تعریف «ارث» به مفهوم مصدری است، اما اگر گفتیم ارث عبارت است از دارایی و حقوقی که فرد با مرگ دیگری مستحق می‌شود، معنای اسم مفعولی آن را به کار برده‌ایم. (شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج: ۱: ۳۴۷)

در مفتاح الكرامة این چنین آمده است:

المیراث هو ما يستحقه إنسان بموت آخر بنسب أو بسبب بالأصالة (قلت) دخل بقوله ما يستحقه المال عینا و منفعة و ما يتعلق به من الحقوق كالخيار و الشفعة أو بغيره كالقصاص و حد القذف و قوله بسبب أو نسب احترز به عن الوصية للغير و قوله بالأصالة يخرج الوقف المترتب علی الأولاد ثم علی أولادهم فإنه یصدق فی المرتبة الثانية استحقاق إنسان بموت آخر بنسب أو سبب شینا إلا أنه لیس بأصل الشرع...

میراث عبارت است از آنچه که انسانی با مرگ دیگری در اثر رابطه خویشاوندی نسبی و یا سببی اصالتاً استحقاق پیدا می‌کند. مراد از «مايستحقه» عین مال یا منفعت آن، حقوق مانند خیار و شفعة، قصاص، حد قذف ... می‌باشد. (عاملی، بی‌تا، ج: ۸: ۴) بناء میراث فقط اموال نیست کما اینکه برخی گفته اند. (ارث (wikifeqh.ir) لازم به یادآوری است:

این باب در فقه اسلام «باب فرائض» یا «کتاب الفرائض» نامیده می‌شود، که نامگذاری آن به «کتاب الفرائض» از آن رو است که فقیهان به پیروی از قرآن کریم، از ارث به «فریضه» و «فرض» نیز تعبیر کرده‌اند، چرا که سهم بعضی از خویشاوندان میت در قرآن بیان شده است. (lib.eshia.ir)

ب) ولاء

ولاء به معنای پیوند و علقه میان دو نفر یا بیشتر، از غیر طریق زوجیت و نسب و بر سه قسم است: ولاء عتق، ولاء ضمان جریره و ولاء امامت (http://wikifeqh.ir)

یکم) ولاء عتق

هرگاه فردی عبدش را صرفاً برای رضای خدا و نه به خاطر کفاره و مانند آن، آزاد کرده باشد سبب ارث می‌شود. (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ۵۱۸) البته فقهای حنفی صرفاً آزاد کردن را ملاک ولاء عتاقه می‌دانند، حتی آزاد کردن برای کفاره و مانند آن. سمرقندی می‌نویسد: ثم الولاء یثبت لكل معتق بأی وجه حصل العتق. (السمرقندی، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م، ج ۲: ۲۸۸؛ السرخسی، بی‌تا، ج ۳۰: ۳۸؛ الحلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۲۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق ج ۳۹: ۲۲۳) بنابراین بر اساس مذهب حنفی، ولاء عتق یا عتاقه آن است که فردی با آزاد کردن عبد یا کنیز خود از وی ارث ببرد. ولاء عتق ولاء نعمت هم نامیده می‌شود.

دوم) ولاء ضمان جریره

در اصطلاح فقهی نوعی ارتباط بین دو نفر از طریق عقد است. در لغت، جریره به معنای جنایت و گناه است. (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۴۰۱) و مراد از آن در کلمات فقها جنایت خطایی است که موجب ثبوت دیه بر عاقله می‌شود. جریره، واژه‌ای است که به شکل ترکیب «ولاء ضمان جریره» به کار رفته و در منابع اهل سنت اصطلاح «ولاء موالات» به همین معنا به کار رفته است. اثر شرعی عقد ولاء، لزوم پرداخت دیه و ارث بردن یکی از متعاقدان یا هر دوی آنها از دیگری است. (http://wikifeqh.ir؛ صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ۴۹۶)

سوم) ولاء امامت

ولاء امامت به این معنی است که امام علیه السلام در صورت نبودن هیچ‌کدام از وارث نسبی، شوهر میت، مولا و ضامن جریره، وارث میت خواهد بود. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۹: ۲۶۰)

ج) عصبه

عصبه مرد به معنای پسران و قرابت پدری وی می‌باشد. (سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸ق: ۲۵۱) و در فرائض اصطلاحاً به همه کسانی اطلاق می‌شود که به نفسه همه مال الارث یا بخشی از آن را که در کتاب خدا و سنت رسولش در خصوص آن نصی ذکر نشده است به ارث می‌برد.

في الفرائض اصطلاحاً: كل من ورث بنفسه المال كله، أو جزء منه غير منصوص
قدرة في الكتاب أو السنة. (سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸ق: ۲۵۲)

مصدق عصبه عبارت‌اند از خویشاوندان نرینه‌ای مانند پسر و برادر که بدون واسطه، یا با واسطه ذکور، مانند عمو، فرزندان پسر و برادر و عمو، با میت، نسبت دارند. به عبارتی هر ذکوری است که در نسبت او با شخص متوفی از اناث داخل نباشد. (سرخسی، بی‌تا، ج ۲۹: ۱۳۸؛ سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸ق: ۲۵۲) از موارد تعصیب جایی است که ترکه در فرایض بیش از سهام باشد که در این صورت مازاد ترکه در فقه اهل سنت به عصبه می‌رسد، اما در فقه شیعه به صاحبان فرض داده می‌شود و به عصبه میت چیزی داده نمی‌شود. (عاملی، ۱۴۱۳ق: ۴۶)

د) عول

عول در اصطلاح فقهی آن است که سهام در ارث بیش از مال موجود باشد: العول
أن تزيد السهام في الإرث على المال الموجود. (عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۴۹)

عول و تعصیب در فقه امامیه باطل است و نقص بر دختر یا دختران در طبقه اول وارد شده و در صورتی که مال زیاد بیاید به قرابت‌های پدری در طبقه دوم رد می‌شود.
و عند الشيعة الإمامية يرذّ النقص على البنت أو البنات في المرتبة الأولى و يرد على المتقرب بالأب في المرتبة الثانية. (عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۴۹)

۲. اسباب ارث**الف) دیدگاه شیعه**

بطور کلی از نظر مکتب فقهی شیعه دو چیز موجب ارث می‌شود؛ نسب و سبب.

نسب

نسب همان متصل شدن به وسیله ولادت است که با منتهی شدن یکی به دیگری مانند پدر و پسر یا با منتهی شدن هر دو به شخص سوم حاصل می‌گردد؛ البته با صدق اسم نسب در عرف و بر وجه شرعی. نسب سه مرتبه دارد و با وجود یکی از افراد مرتبه سابقه نوبت ارث بردن به طبقه لاحق نمی‌رسد. البته این نکته را نیز باید خاطر نشان کرد که طبقات ارث برنده باید خالی از موانع ارث بردن باشند. پس:

۱. طبقه اول پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد هرچه پایین بروند می باشند؛
 ۲. طبقه دوم برادران و خواهران پدر مادری یا پدری تنها و یا مادری تنها و اولاد آنها هرچه پایین بروند چه دختر یا پسر می باشند. اجداد و جدات هرچه بالا بروند نیز در همین طبقه جای می گیرند.
 ۳. طبقه سوم عموها و عمه‌های پدر مادری یا پدری تنها و یا مادری تنها و هرچه بالا بروند می باشند. مانند عموهای پدر و مادر و عموهای اجداد و همچنین اولاد عموها و عمه‌ها هرچه پایین بروند چه دختر یا پسر.
- هو الاتصال بالولادة بانتهاه أحدهما إلى الآخر كالأب و الابن أو بانتهاهما إلى ثالث مع صدق اسم النسب عرفا على الوجه الشرعي و هو ثلاث مراتب لا يرث أحد من المرتبة التالية مع وجود واحد من المرتبة السابقة خال من الموانع... (عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۲۹۵؛ طوسی، ۱۴۲۶ق: ۷۰؛ همو، ۱۴۲۶ق: ۱۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۹: ۸؛ مغنیه، ۱۴۲۷ق/۱۳۸۵، ج ۲: ۴۹۸)

دوم) سبب

سبب دو چیز است یکی زوجیت و دیگری ولاء که ولاء به سه گونه ولاء عتق، ولاء ضامن جریره و ولای امامت می باشد. زوجیت با همه طبقات ارث می برد اما ولاء درجایی که وارثان نسبی باشند ارث نمی برد. ولاء عتق مقدم بر ضامن جریره و ضامن جریره مقدم بر ولاء امامت است

و السبب اثنان: زوجية و ولاء . و الولاء مترتب على النسب و الزوجية تجامعه و هو ثلاث مراتب. ولاء العتق ثم ولاء تضمن الجريرة ثم ولاء الإمامة فإنه وارث من لاوارث له. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۹: ۸؛ طوسی، ۱۴۲۶ق: ۱۹؛ عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۲۹۵؛ مغنیه، ۱۴۲۷ق/۱۳۸۵، ج ۲: ۴۹۸)

اما شوهر درجایی که وارث دیگری نباشد مابقی سهم الارث به وی داده می شود اما این حکم در خصوص زوجه اجرا نمی شود. (طوسی، ۱۴۲۶ق: ۱۹)

ب) دیدگاه مذهب حنفی

سرخسی از فقهای برجسته حنفی، اسباب ارث را رحم، نکاح و ولاء ذکر می کند. وی می گوید:

الأسباب التي بها يتوارث ثلاثة الرحم و النكاح و الولاء . و الولاء نوعان؛ ولاء نعمة و ولاء موالاة و كل واحد منهما سبب الإرث عندنا على ترتيب بينهما وبينه... الوارثون أصناف ثلاثة أصحاب الفرائض والعصبات و ذوا الأرحام و أصحاب الفرائض هم الذين لهم سهام مقدرة ثابتة بالكتاب والسنة أو الاجماع و العصبات... فالعصبة بنفسه الذكر الذي لايفارقه الذكور في نسبه إلى الميت... و ذوا الأرحام ما عدا هذين الصنفين

من القرابة ثم أقوى أسباب الإرث العصبية فإنه يستحق بها جميع المال ولا يستحق
بالفريضة جميع المال والعصبية في كونها سبباً للإرث مجمع عليها بخلاف الرحم
فكانت العصبية أقوى الأسباب. (سرخسی، بی تا، ج ۲۹: ۱۳۸)

اسبابی که موجب ارث است سه چیز است: رحم (نسب)، نکاح و ولاء. ولاء دو نوع
است: ولاء نعمت و ولاء موالات و هریک از این دو به ترتیب نزد ما سبب ارث است و
کسانی که ارث می‌برند سه صنف‌اند؛ فرض‌برها، عصبیات و ذوی‌الارحام و فرض‌برها
کسانی هستند که برایشان سهام معین و ثابتی در کتاب خدا و سنت و اجماع در نظر
گرفته شده است... عصبیه هم قبلاً ذکر شد (سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸ ق: ۲۵۲) و
ذوی‌الارحام قرابت‌هایی هستند غیر از این دو صنف... بناءً قویترین سبب ارث عصبیت
است زیرا با آن، همه مال را مستحق می‌شود اما با فريضة همه مال به ارث برده
نمی‌شود...

سرخسی اصحاب فرض را دوازده نفر ذکر می‌کند که چهار نفر آنها مرد و هشت
نفرشان زن هستند. مردان عبارت‌اند از: پدر و جد و شوهر و برادر مادری. زنان عبارت‌اند
از: مادر، جده، دختر، دختر پسر، خواهر پدر مادری، خواهر پدری، خواهر مادری و زوجه
و شش نفر دیگر بین فرض بر و عصبیه مردد هستند که عبارت‌اند از: پدر و جد و دختر
و دختر پسر و خواهر پدر مادری و خواهر پدری اما عصبیات بی شمارند... مراد اینجا
عصبیه بنفسه است که مراد از آن خویشاوندان نرینه‌ای مانند پسر و برادر که بدون
واسطه یا با واسطه ذکور، مانند عمو، فرزندان پسر و برادر و عمو، با میت، نسبت دارند
می‌باشد. به عبارتی هر ذکوری است که در نسبت او با شخص متوفی از اناث داخل
نباشد.

بنابراین نزدیک‌ترین عصبیه پسر بعد از آن پسر پسر هرچه پایین بروند. سپس پدر
بعد از آن جد یعنی پدر پدر هرچه بالا روند، سپس برادر پدر مادری بعد برادر پدری بعد
پسر برادر ابوینی بعد پسر برادر پدری سپس عموی ابوینی بعد عموی پدری سپس پسر
عموی ابوینی بعد پسر عموی پدری بعد عموی پدر از ناحیه مادر سپس عموی پدر از
ناحیه پدر سپس پسر عموی پدر از ناحیه پدر و مادر بعد پسر عموی پدر از ناحیه پدر
سپس عموی جد و هکذا... بنابراین پسر نسبت به پدر نزدیکتر به میت است، زیرا پسر
فرع و پدر (میت) اصل محسوب می‌شود و اتصال فرع به اصل ظاهرتر و آشکارتر است
از اتصال اصل به فرع.

أصحاب الموارث بالاتفاق صنفان أصحاب الفرائض والعصباء فأصحاب الفرائض اثنا
عشر نفرأ أربعة من الرجال و ثمانية من النساء... (سرخسی، بی تا، ج ۲۹: ۱۷۴)

بررسی دو دیدگاه

از مقایسه دو منبع فقه امامیه و حنفی روشن می‌شود که اگرچه عناوین اسباب ارث در دو مذهب، مختلف است، اما محتوای تقریباً یکسانی دارند. شیعه نسب تعبیر می‌کند و حنفی با واژه رحم به آن اشاره می‌کند. شیعه با «سبب» به برخی از وراث اشاره می‌کند اما حنفی از کلمه «نکاح» استفاده می‌کند و البته هردو با واژه «ولاء» به برخی دیگر از کسانی که از میت ارث می‌برند، اشاره دارند. شیعه ولاء عتق، ولاء ضامن جریره و ولاء امامت را در قاموس فرائض خود دارد، در حالی که حنفی ولاء نعمت (که همان ولاء عتق است) و ولاء موالات (که همان ولاء ضامن جریره است) را در کتاب فرائض خود ثبت نموده است. گذشته از تفاوت اصطلاح، اهل سنت و احناف، ولاء امامت ندارند و در عوض سبب تعصیب نقش کلیدی و محوری در تقسیم ماترک میت دارد.

۳. ارکان ارث

ارکان ارث عبارت است از مورث، وارث و ترکه.

الف) وارث

همان کسی است که ارث می‌برد به عبارتی به ارث برنده «وارث» گفته می‌شود.

ب) مورث

به کسی اطلاق می‌شود که از خود ارث برجای می‌گذارد. که همان شخص متوفی است.

ج) ارث یا ترکه «میراث»

به آنچه که از میت باقی می‌ماند (خواه مال یا حق قابل انتقال مانند حق خیار و حق شفعه) گفته می‌شود؛ البته پیش از تقسیم ترکه میان ورثه، باید از آن، حقوق دیگری مانند هزینه تکفین و تجهیز میت، بدهی‌ها و وصایای او در ثلث مالش و نیز آنچه مخصوص فرزند بزرگ‌تر است خارج شود. (lib.eshia.ir)

۴. موانع ارث

موانع ارث دو حالت دارد؛ یا موجب محرومیت از بعض ارث می‌شود یا موجب محرومیت از کل ارث می‌گردد. (ر.ک: <http://wiki-fqh.ir>)

یکم) حجب نقصان

بعضی از عوامل موجب کاهش سهم وارث از مرتبه بالا به پایین تر می‌گردد. به عنوان مثال، وجود فرزند، موجب کاهش سهم شوهر از نصف به یک چهارم و سهم زن از یک چهارم به یک هشتم می‌شود که فقها از این نوع مانع به «حجب نقصان» تعبیر کرده‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۹: ۷۸)

دوم) حجب حرمان

اما گاهی اوقات مانع ارث، موجب محرومیت از کل ارث می‌گردد. از این موانع سه مانع قتل و رقیت و کفر بین شیعه و اهل سنت اتفاقی است و موانع دیگر مانند لعان و زنا و... بین فقهای شیعه اختلافی است کما اینکه بین فقهای اهل سنت نیز در این خصوص اختلاف نظر وجود دارد. (نور فیروزه جاه، ۱۳۸۸: ۱۵۵)

۵. دسته بندی وراث

قرآن کریم وراث را در سه دسته جای داده است؛ فرض بر، گاهی فرض بر و گاهی قرابت بر، قرابت بر.

الف) فرض بر

فرض یا سهم، میزان معین از ماترک است که به وارث متوفی می‌رسد. فروض معینه در قرآن کریم محدود به نصف، ربع، ثلث، سدس، ثمن و دوثلث می‌باشد. وراث فرض بر وراثی هستند که سهم آنها از ماترک متوفی در صورت انفراد و اجتماع به صراحت مشخص شده است که می‌توان با توجه به آیات سوره نساء، مادر متوفی و هریک از زوج و زوجه را در این دسته جای داد.

ب) گاهی فرض بر و گاهی قرابت بر

این گروه از وارثان شامل پدر متوفی، دختر و دختران، خواهر و خواهران پدری یا پدرمادری و کلاله و خویشان مادری می‌باشند.

یکم) سهم الارث پدر

هرگاه متوفی علاوه بر پدر و مادر دارای فرزند نیز باشد در این صورت پدر متوفی وارث فرض بر محسوب و سهم او از ماترک $\frac{1}{2}$ می‌باشد. در صورتی که متوفی فقط دارای پدر و مادر باشد در این صورت مادر متوفی به عنوان وارث فرض بر $\frac{1}{3}$ ماترک به وی می‌رسد و بقیه ماترک به قرابت به پدر می‌رسد. در این فرض است که پدر به عنوان وارث قرابت بر مطرح می‌شود. (نساء: ۱۱)

اختلاف در سهم پدر

مذاهب اربعه اهل سنت معتقدند در صورتی که از میت پدر و دختری بماند، پدر سدس و دختر نصف ترکه را بنا بر فرض دریافت می‌کنند و مابقی به پدر داده می‌شود. (رد بر پدر مسلماً از باب تعصیب است)

اتفق الأربعة على ان الميت إذا ترك أبا و بنتا يأخذ الأب السدس بالفرض و تأخذ البنت النصف كذلك، و الباقي يرد على الأب وحده. (مغنیة، پیشین، ج: ۲، ۵۱۶)

فخر رازی معتقد است اگر میت پدر و مادر و شوهر داشته باشد باید نصف ماترک را به شوهر داد و مابقی را براساس قاعده لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ، میان پدر و مادر تقسیم نمود، زیرا در صورتی که ثلث را به مادر و سدس را به پدر بدهیم، خلاف قاعده مذکور عمل کرده‌ایم. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج: ۹، ۵۱۶ و ۵۱۷)

این گفتار فخر رازی نادرست است، زیرا لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ در آیات ارث به عنوان یک قاعده به کار نرفته است. اصولاً در آیات ارث یک مرتبه در آیه ۱۱ سوره نساء به کار رفته که در خصوص فرزندان است. مرتبه دیگر در آیه ۱۷۶ این سوره ذکر شده که مراد از آن برادران و خواهران است و صورت اجتماع برادران و خواهران میت را بیان می‌کند. بنابراین در هیچ کدام از دو مورد درصدد ارائه قاعده و قانون کلی نمی‌باشد. بنابراین نمی‌توان از آن در سهم الارث پدر و مادر استفاده کرد.

از طرف دیگر همان گونه که «وَلَا يُوْثِقُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهَا وَوَلَدٌ»، رد نمودن مازاد بر سدس را بر پدر نفی نمی‌کند، فقرات (فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ) و (فَلَهَا النُّصْفُ) رد مازاد بر ثلثین را بر دختران و مازاد بر نصف را بر یک دختر نفی نمی‌کند. مخصوصاً اینکه فرض دختران و پدر و مادر در یک آیه و یک سیاق آمده‌اند. (مغنیة، همان: ۵۱۶) از طرفی بنابر آیه «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا». (نساء: ۷) مردان و زنان را در داشتن سهم و نصیب هم‌تراز و همگون ذکر می‌نماید و تبعیضی میان آنها ذکر نمی‌کند و بنابر آیه «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ». (انفال: ۷۵) پدر و دختر به طور همسان به میت نزدیک‌اند، از این رو مازاد ترکه، نسبت به سهم‌شان میان آنها تقسیم می‌شود.

اهل سنت بر اساس روایتی ضعیف که می‌گوید: ما أبقت الفرائض فالأولی عصبه ذکر؛ مازاد را بر عصبه نرینه (در اینجا پدر می‌باشد) را رد می‌کنند نه دختر. ولی باید دانست که با این خبر ضعیف نمی‌توان عموم قرآن را تخصیص زد. (طوسی، بی‌تا، ج: ۳، ۱۳۱)

همچنین طوسی بر اساس فقرة (وَلَا يُوْثِقُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَوَلَدٌ) از آیه ۱۱ سوره نساء معتقد است سهم هرکدام از پدر و مادر سدس و مابقی از آن فرزند یا فرزندان خواهد بود که در صورت تعدد بر اساس (لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ)

میان آنها تقسیم خواهد شد. اما اگر فرزند، پسر باشد مابقی مال از آن وی خواهد بود و اگر ابویین به همراه یک دختر باشد همان گونه که قبلاً ذکر شد سدس مال از آن پدر، نصف مال از آن دختر و مابقی به نسبت سهم دختر و پدر میانشان تقسیم خواهد شد. (طوسی، بی تا، ج ۳: ۳۰)

می دانیم پدر در صورت وجود اولاد برای میت فرض بر و در صورت نداشتن اولاد قرابت بر خواهد بود.

دوم) سهم الارث دختر و دختران

دسته دیگری از وراثت که گاهی فرض بر وگاهی قرابت بر هستند دختر یا دختران متوفی می باشند. در صورتی که تنها وارث متوفی یک دختر باشد همه ماترک به دختر می رسد و در صورتی که دختران متوفی دو یا چند نفر باشند ماترک به تساوی بین آنها تقسیم می شود. دختر یا دختران متوفی به واسطه قرابت با متوفی از ماترک ارث می برند، اما دختر یا دختران متوفی زمانی فرض بر هستند که متوفی علاوه بر دختر، پدر و مادر یا همسر نیز داشته باشد که در این صورت اگر متوفی یک دختر داشته باشد سهم (فرض) یک دختر از ماترک $\frac{1}{2}$ و در صورتی که دختران متوفی دو یا بیشتر باشند سهم (فرض) دختران $\frac{2}{3}$ از ماترک می باشد.

سوم) برادر و خواهر پدیری و پدرمادری

آیه ۱۷۶ سوره نساء فرض و سهم یک خواهر و چند خواهر ابی یا ابویین را معین می نماید. بر اساس این آیه سهم الارث یک خواهر در صورت نبود فرزند برای میت، نصف و در صورت تعدد (دو نفر و بیشتر)، $\frac{2}{3}$ می باشد که ماترک را بین خود بالسویه تقسیم می کنند، اما اگر به همراه خواهر و خواهران، برادر یا برادران نیز باشند قرابت بر خواهند بود و ماترک را بر اساس قاعده *لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنِ* بین خود تقسیم می نمایند. *أجمع العلماء على أن هذه الآية في ميراث الإخوة من الأب و الأم (الأشقاء) أو من الأب. مراد به ولد در اینجا شامل دختر و پسر می شود... و مقصود از اخت، خواهر تنی یا پدیری می باشد... (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۶: ۵۷ و ۵۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵: ۱۵۳؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۳۶۲)*

نکته: در صورت وجود برادر و خواهر پدرمادری، برادر و خواهر پدیری ارث نمی برد، ولی برادر و خواهر پدرمادری یا برادر و خواهر پدیری، برادر و خواهرمادری را از ارث محروم نمی کنند.

ج) وراثت قرابت بر

منظور از وراثت قرابت بر کسانی هستند که سهمشان از ارث، معین نیست و از جهت قرابتی که با متوفی دارند از او ارث می‌برند.

بخش دوم: آیات ارث

۱. آیات ارث به صورت اجمال

آیاتی از قرآن کریم صراحتاً یا ضمناً به موضوع ارث پرداخته است:

- در آیه ۷۲ سوره انفال با عبارت *أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ*، ولایت میراث را هم شامل می‌شود (البته به نظر برخی از مفسران) ولی مسلماً با توارث به خویشاوندی (احزاب: ۶؛ انفال: ۷۵) نسخ شده است. (میبیدی، ۱۳۹۰: ۱۱۵-۸۵)

- در آیه ۷۵ سوره انفال و ۶ سوره احزاب با عبارت *وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ* به اولویت برخی از وارثان بر بعض دیگر اشاره می‌کند.

- در آیه ۷ سوره نساء به برابری و تساوی زن و مرد در حق ارث‌بری اشاره می‌کند و می‌فرماید: *لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ* ... برای زن و مرد، حق میراث قائل می‌شود.

- در آیه ۱۱ سوره نساء سهم اولاد ذکور و اناث را در صورت اجتماع و انفراد و همچنین سهم پدر و مادر را در صورت وجود فرزند برای میت بیان می‌کند. خداوند در آیه ۱۱ سوره نساء می‌فرماید: *«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنَّ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلهُنَّ نِصْلًا مَّا تَرَكَ وَ إِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُّسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَ لَدَّ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَ لَدَّ وَ وَرَثَةٌ أَبُوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ الشُّدُّسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَلَّهَ كَانَ عَليماً حَكِيماً»*^۱.

^۱ خداوند به شما در باره فرزندان سفارش می‌کند که (از میراث) برای پسر به اندازه سهم دو دختر باشد و اگر فرزندان شما (دو دختر و) بیش از دو دختر بوده باشد دو سوم میراث از آن آنها است و اگر یکی بوده باشد نیمی (از میراث) از آن او است، و برای پدر و مادر او (کسی که از دنیا رفته) هر کدام یک ششم میراث است اگر فرزندی داشته باشد و اگر فرزندی نداشته باشد و (تنها) پدر و مادر از او ارث برند برای مادر او یک سوم است و اگر او برادرانی داشته باشد مادرش یک ششم می‌برد (و پنج ششم باقیمانده برای پدر است) (همه اینها) بعد از انجام وصیتی است که او کرده است و بعد از ادای دین است - شما نمی‌دانید پدران و مادران و فرزندان کدامیک برای شما سودمندترند - این فریضه الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

- در آیه ۱۲ سوره نساء سهم زوج و زوجه در صورت داشتن یا نداشتن فرزند برای میت و همچنین سهم الارث خواهر و برادر مادری و خواهران و برادران مادری را بیان می نماید و می فرماید: «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهُ آخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ»^۱.

- در آیه ۱۳ سوره نساء با عبارت تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ به قوانین و حدود مذکوره الهی اشاره و تأکید می کند و به پیروان آن وعده پاداش می دهد.

- در آیه ۱۷۶ سوره نساء، سهم الارث خواهران و برادران میت را بیان می کند. سهم خواهر در صورت نبود فرزند برای میت، نصف و سهم دو خواهر یا بیشتر، دو سوم و سهم خواهران و برادران که ماترک را بر اساس فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ میان خود تقسیم می نمایند. خداوند می فرماید: «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرَأَةٌ هَلَكَتْ وَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ يَكُلُّ شَيْءٍ عَالِمٌ»^۲.

۱. و برای شما نصف میراث زنانان است اگر آنها فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی برای آنها باشد یک چهارم از آن شماست پس از انجام وصیتی که کرده اند و ادای دین (آنها) و برای زنان شما یک چهارم میراث شماست اگر فرزندی نداشته باشید و اگر برای شما فرزندی باشد یک هشتم از آن آنهاست بعد از انجام وصیتی که کرده اید و ادای دین و اگر مردی بوده باشد که کلاله (خواهر یا برادر) از او ارث می برد یا زنی که برادر یا خواهری دارد سهم هر کدام یک ششم است (اگر برادران و خواهران مادری باشند) و اگر بیش از یک نفر باشند آنها شریک در یک سوم هستند پس از انجام وصیتی که شده و ادای دین، بشرط آنکه (از طریق وصیت و اقرار به دین) به آنها ضرر نرزد این سفارش خداست و خدا دانا و حلیم است.

۲. از تو (در باره ارث خواهران و برادران) سؤال می کنند، بگو خداوند حکم کلاله (خواهر و برادر) را برای شما بیان می کند: اگر مردی از دنیا برود که فرزند نداشته باشد و برای او خواهری باشد نصف اموالی را که به جا گذاشته از او (به ارث) می برد و (اگر خواهری از دنیا برود و وارث او یک برادر باشد) او تمام مال را از آن خواهر به ارث می برد، در صورتی که (شخص متوفی) فرزند نداشته باشد، و اگر دو خواهر (از متوفی) باقی بماند دو ثلث اموال را می برند و اگر برادر و خواهر با هم باشند (تمام

این دسته از آیات، مجموع احکام ارث و سیر تکاملی آن را بیان می‌دارد. اگرچه آیات ۱۱، ۱۲ و ۱۷۶ سوره نساء را باید به عنوان آیات المیراث و هسته اصلی علم الفرائض یاد کرد. (مبیدی: همان)

۲. تفصیل آیات ارث و نظر مفسران

الف) دختر و پسر

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنِ... (نساء: ۱۱)

بر اساس این فقره از آیه ۱۱ سوره نساء، سهم فرزندان دختر و پسر مشخص شده است. سهم یک پسر دو برابر سهم دختر. یعنی لکل ابن سهمان و لکل بنت سهم (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۸۵؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۳۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ۲۰۷)

ب) دختران

فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ... (نساء: ۱۱) در این فقره سهم بیش از دو دختر از ماترک میت مشخص شده است که دو سوم است، اما سهم دو دختر با اجماع امت که برخی ادعا نموده‌اند نیز همان سهم بیش از دو دختر دانسته شده است. (طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۱۲۹؛ رک: زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۷۴؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۳۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۴۳۲)

ج) یک دختر

وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ... (نساء: ۱۱)

بر اساس این آیه اگر وارث فقط یک دختر باشد نصف مال را به فرض خواهد برد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۵؛ رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۴۱۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ۲۰۸) اما زحیلی از مفسران حنفی معتقد است در صورتی که دختر و پسر وارث باشند دختر نصف مال و ما بقی را پسر پسر به ارث می‌برد... به عبارتی اولاد پسر را همانند خود وی در ارث‌بری می‌داند:

و أولاد الابن و أولادهم مثل الأبناء، الأعلى يحجب الأدنى، فإن كان الأعلى أنثى كبنت و ابن ابن، أخذت البنت النصف و الباقي لابن الابن... (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۷۴)

اموال را میان خود تقسیم می‌کنند به این ترتیب که برای هر مذکر دو برابر سهم مؤنث خواهد بود خداوند (احکام خود را) برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید و خداوند به همه چیز دانا است.

این موضوع برخاسته از قانون تعصیب است که نگرش خاص اهل سنت در تقسیم ارث محسوب می‌شود، اما بنابر فقه شیعه مادامی که میت فرزند داشته باشد ولو دختر باشد، نوبت به اولاد اولاد ولو پسر باشند، نمی‌رسد. بنابراین کل ماترک از آن فرزند خواهد بود و فرزند فرزند نصیبی نخواهد داشت:

لا یجتمع مع الولد للصلب ولد الولد، ذکراً کان ولد الصلب أو أنثی، لأنه أقرب بدرجة. (طوسی، بی تا، ج ۳: ۱۳۹)

د) پدر و مادر با فرزند

و لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ... (نساء: ۱۱)

این فقره از آیه ۱۱ سوره نساء سهم الارث هریک از والدین را در صورتی که میت فرزند داشته باشد مشخص می‌نماید. در صورتی که یکی از والدین میت به همراه فرزند وی باشد سهم یکی از والدین سدس بالتسمیه خواهد بود و خلاقی در آن نیست. اگر فرزند پسر باشد مابقی از آن پسر و اگر متعدد باشند طبق قاعده: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» میان آنها تقسیم خواهد شد و اگر یک دختر باشد نصف ماترک را خواهد برد و یکی از والدین سدس و مابقی به نسبت سهم دختر و یکی از والدین به آن دو داده خواهد شد. اما اهل سنت می‌گویند: اگر یکی از وارثان پدر باشد چون عصبه به شمار می‌رود مازاد بر سهم هر کدام به وی داده خواهد شد. اما اگر مادر باشد برخی می‌گویند مازاد بر دختر و مادر تقسیم می‌شود و بعض دیگر گفته‌اند به بیت المال بازگردانیده می‌شود.

۴۷

ليس في ذلك خلاف و كذلك إن كان واحد من الأبوين مع الولد، كان له السدس بالتسمية، بلاخلاف، ثم ينظر فان كان الولد ذكراً كان الباقي للولد واحداً كان أو أكثر بلاخلاف و كذلك إن كانوا ذكوراً أو انثاء فالمال بينهم «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»... (طوسی، بی تا، ج ۳: ۱۳۰)

لازم به ذکر است که روایتی از رسول خدا ﷺ که می‌گوید: خواهران به همراه دختران عصبه محسوب می‌شوند، خبر واحد است و به آن توجهی نمی‌شود و مخالف نص قرآن نیز می‌باشد.

و ما روي عن النبي ﷺ أن الأخوات مع البنات عصبه خبر واحد، لا ينفت إليه... (طوسی، بی تا، ج ۳: ۴۱۱)

مفسران اهل سنت می‌گویند: اگر یک دختر باشد نصیب وی بیش از نصف نخواهد بود و مابقی به پدر از باب تعصیب داده خواهد شد، اما اگر پسر باشد مابقی به وی داده خواهد شد، زیرا وی عصبه نزدیک‌تر است.

وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ يُوجِبُ ظَاهِرَهُ أَنْ يَكُونَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مَعَ الْوَلَدِ ذَكَرًا كَانَ الْوَلَدُ أَوْ أُنْثَىٰ لِأَنَّ اسْمَ الْوَلَدِ يَنْتَظِمُهُمَا إِلَّا أَنَّهُ لَا خِلَافَ إِذَا كَانَ الْوَلَدُ بِنْتًا لَا تَسْتَحِقُّ أَكْثَرَ مِنَ النِّصْفِ لِقَوْلِهِ تَعَالَىٰ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ... (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۱۰؛ ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۹: ۵۱۵؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۷۶)

سمرقندی در فرض وجود پدر و مادر، فرزند پسر(ولد الابن) را جانشین پدر ذکر می‌کند

وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ الْمَيِّتُ مِنَ الْمَالِ وَإِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ ذَكَرٌ أَوْ أُنْثَىٰ أَوْ وَلَدٌ الْإِبْنِ. (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۸۵ و ۲۸۶)

هـ) پدر و مادر بدون فرزند

فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ... (نساء: ۱۱)

این فقره از آیه سهم مادر را در صورت نبود فرزند بیان می‌کند. سمرقندی، طوسی و زحیلی می‌گویند: در صورتی که میت فرزند ندا شته و فقط والدین ورثه وی باشند سهم مادر ثلث و پدر مابقی را خواهد برد.

فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ لِلْمَيِّتِ وَلَدٌ وَلَا وَلَدٌ ابْنٌ وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ يَعْنِي: إِنْ لَمْ يَكُنْ لِلْمَيِّتِ وَارِثٌ سِوَى الْأَبَوَيْنِ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ يَعْنِي لِلْأُمِّ ثُلُثَ الْمَالِ وَالْبَاقِي لِلْأَبِ. (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۸۵ و ۲۸۶؛ ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۱۳۱؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۷۵ و ۲۷۶)

طوسی می‌افزاید: ... و اگر به همراه والدین میت شوهر هم باشد نصف مال از آن شوهر خواهد بود، ثلث از مادر و مابقی از پدر خواهد بود. اگر به جای شوهر زوجه باشد نیز به همین منوال تقسیم خواهد شد، یعنی ربع از آن زوجه، ثلث از مادر و مابقی از آن پدر خواهد بود...

فمفهومه أن الباقي للأب و ليس فيه خلاف، فان كان في الفريضة زوج كان له النصف، ... (طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۱۳۱؛ ر.ک: زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۷۵ و ۲۷۶)

اهل سنت و تشیع در کیفیت تقسیم ماترک میت به والدین در صورت نبود فرزند برای میت اختلافی ندارند؛ هر دو ثلث مال را برای مادر و مابقی را به پدر می‌دهند، اما شیعه به پدر به عنوان وارث قرابت‌بر و اهل سنت به عنوان عصبه می‌دهد. (طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۱۳۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۹: ۵۱۶) اما در این فرض چون به پدر دو برابر مادر می‌رسد، فخر رازی فکر کرده است که مال بر اساس قاعده «فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» بین پدر و مادر تقسیم می‌شود. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۹: ۵۱۶)

و) مادر با برادران و خواهران

فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ... (نساء: ۱۱)

این فقره از آیه سهم مادر را در صورتی که از میت خواهران و برادرانی نیز باقی مانده باشد یک ششم معین می‌نماید، اما اینکه پدر هم در این میان باید وجود داشته باشد یا نه؟ برخی گفته‌اند سهم مادر در صورتی سدس است که پدر نیز باشد اما برخی دیگر گفته‌اند سهم سدس برای مادر زمانی است که میت اخوه داشته باشد چه پدر داشته باشد یا خیر؟ (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۵ و ۲۶؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۱۳۱ و ۱۳۲) مراد از اخوه دو برادر و دو خواهر و بیش از آن است.

و قد اتفق أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم أن اسم الإخوة يقع على الاثنين فصاعداً، إلا في قول ابن عباس ثلاثه فصاعداً، و اتفقوا أن الذكور و الإناث فيه سواء... (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۸۶؛ ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۱۳۲)

به هر حال اگر پدر هم از جمله وارثین باشد مابقی از آن وی خواهد بود، اما اگر نباشد مابقی به مادر داده می‌شود و در هر دو صورت چیزی به برادران و خواهران نمی‌رسد. (همان: ۱۳۱ و ۱۳۲) اما نقش برادران و خواهران این است که سهم مادر را از اعلی که ثلث باشد به ادنی که سدس باشد تنزل می‌دهد.

فإن كان للميت مع وجود أبويه إخوة جماعة ذكورا أم إناثا، كان للأم السدس بدلا من الثلث... (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۷۵)

ز) شوهر بدون فرزند زوجه

و لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ... (نساء: ۱۲)

۴۹

این فقره در خصوص میراث شوهر است و سهم وی را در صورت فرزند نداشتن زوجه نصف ماترک ذکر می‌کند. فرزند متعدد باشد یا خیر دختر باشد یا پسر فرزند از همین شوهر باشد یا از شوهر گذشته زن مدخوله باشد یا غیر آن، فرزند مباشر باشد یا فرزند فرزند، تفاوتی ندارد.

للزوج نصف تركة الزوجة إن لم يكن لها ولد، سواء أكان منه أم من غيره... (زحیلی،

۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۷۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۴۳۸ و ۴۳۹)

مفسران شیعه از جمله طبرسی و طوسی نیز همین نظر را دارند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۸؛ ر.ک: طوسی، ج ۳: ۱۳۴)

ح) شوهر با فرزند زوجه

إِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ... (نساء: ۱۲)

این فقره از آیه، سهم الارث زوج را در صورتی که میت فرزند داشته باشد بیان می‌کند و مقدار آن را یک چهارم ذکر می‌کند. (طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۱۳۴)

آلوسی و زحیلی از مفسران حنفی مسلک اهل سنت معتقدند مابقی ترکه از دو صورت گذشته یعنی مازاد بر نصف و ربع از آن دیگر ورثه از اصحاب فروع و عصبات

و ذوی الارحام یا بیت‌المال (در صورتی که وارث دیگری در بین نباشد) می‌باشد. (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۴۳۹؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۷۷ و ۲۷۸) تمام این‌ها بعد از پرداخت دین از اصل ترکه است.

ط) زوجه بدون فرزند شوهر

این فقره از آیه ۱۲ سوره نساء که می‌فرماید: *وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ*؛ سهم الارث زوجه را در صورتی که زوج از خود فرزندی به جا نگذارد مشخص می‌کند که یک چهارم ماترک است و اگر به جای میت (شوهر) فرزندی مانده باشد سهم زوجه یک هشتم خواهد بود.

لازم به ذکر است در صورت تعدد زوجات سهم الارث آنها چه یک چهارم یا یک هشتم میان آنها به طور مساوی تقسیم خواهد شد. (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۷۷ و ۲۷۸؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۱۳۴) بنابر مذهب شیعه در صورت اشتراک زوج یا زوجه با دیگر ورثه نقصی بر آنها وارد نشده و سهم الارث آنها از حداقل فرض تعیین شده کمتر نخواهد شد. همین گونه سهم پدر و مادر از حداقل فرض که سدس باشد کم نخواهد شد. و لایدخل علیهما النقصان و كذلك الأبوان لا ینقصان فی حال من الأحوال من السدسین، لأن العول عندنا باطل علی ما بیناه فی مسائل الخلاف... (طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۱۳۴)

ی) زوجه با فرزند شوهر

این فقره از آیه دوازدهم (فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّهِ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ...) سهم الارث زوجات را در صورتی که میت فرزند داشته باشد معین می‌نماید که یک هشتم می‌باشد.

«فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ» ذکر او اثنی او ولد «فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ» من المیراث واحدة کانت الزوجة أو أكثر من ذلك. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۸؛ طوسی، همان: ۱۳۴؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۲۷۷ و ۲۷۸؛ الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۴۳۹)

ک) خواهران و برادران مادری

در فقره دیگر از آیه ۱۲ سوره نساء، سهم الارث خواهران و برادران مادری را بیان می‌کند و می‌فرماید: *وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهَا أُخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ... فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ...* (نساء: ۱۲)

یعنی الاخوة من الأم، و قد أجمع المسلمون أن المراد هاتنا الاخوة من الأم... مراد از اخوه در این جا اخوه مادری است... (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۸۷؛ رک: طوسی، همان: ۱۳۴؛ زحیلی، همان، ج ۶: ۵۶؛ طبرسی، همان، ج ۳: ۲۹)

که در صورت انفراد سهم وی یک ششم و در صورت تعدد یک سوم خواهد بود که در این صورت، سهم الارث را چه خواهر و چه برادر به طور مساوی بین خود تقسیم می کنند. (زحیلی، همان، ج: ۴: ۲۷۸ و ۲۷۹؛ طبرسی، همان، ج: ۳: ۲۹)

ل) خواهران و برادران پدري يا پدرمادري

در آیه ۱۷۶ سوره نساء که می فرماید:

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ... فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ... وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ... (نساء: ۱۷۶)

مقدار ماترک برادران و خواهران پدرمادری و یا پدري را در صورت وجود فرزند(دختر یا پسر) برای میت و در صورت انفراد و تعدد خواهران و برادران مشخص می نماید. سهم یک خواهر در صورت نبود فرزند برای میت، نصف و در صورت تعدد(دو نفر و بیشتر)، سهم الارث آنان، دو سوم می باشد که بر اساس قاعده *لِلذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ* ماترک را بین خود تقسیم می کنند.

أجمع العلماء على أن هذه الآية في ميراث الإخوة من الأب و الأم (الأشقاء) أو من الأب. مراد به ولد در اینجا شامل دختر و پسر می شود... و مقصود به اخت خواهر تنی یا پدري می باشد... (زحیلی، همان، ج: ۶: ۵۶ و ۵۷؛ رک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج: ۵: ۱۵۳؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج: ۱: ۳۶۲)

۵۱

این فقره از آیه که می فرماید: *وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ...* سهم الارث برادر را در صورت انفراد بیان می کند که در صورت نبود فرزند برای میت، برادر کل ماترک را به ارث می برد. (زحیلی، همان: ۵۷)

بر اساس آیه، میراث برادران و خواهران در چهار حالت دسته بندی می شود:

۱. مردی بمیرد و فقط یک خواهر از وی بماند که نصف ترکه از آن خواهر و مابقی به عصبه داده خواهد شد (اگر عصبه وجود داشتند) و آلا به خواهر داده می شود. همچنین خواهر از خواهرش نصف ترکه را ارث می برد، اما بنا بر مذهب شیعه چه عصبه باشد یا نباشد مابقی ماترک به خواهر داده می شود. (طوسی، همان، ج: ۳: ۴۰۸؛ طباطبایی، همان: ۱۵۳)

۲. زنی بمیرد و از وی یک برادر باقی بماند که در این صورت برادر جمیع ترکه را می برد. همین طور برادر جمیع ترکه برادرش را خواهد برد، اما در صورت فرزند برای میت چه پسر یا دختر همه مال از آن فرزند خواهد بود. (طوسی، همان، ج: ۳: ۴۰۸ و ۴۰۹؛ طبرسی، همان، ج: ۳: ۲۳۰؛ طباطبایی، همان: ۱۵۳؛ مغنیه، ۱۴۲۷ق، ج: ۲: ۵۱۶ و ۵۱۷)

۳. وارث برادر یا خواهر دو خواهر یا بیشتر باشند که در این حالت سهم آنها دو ثلث است و اجماع علما این است که بیش از دو خواهر بمانند دو خواهر است.

۴. وارث برادر یا خواهر یا تعدادی از برادران و خواهران باشند که در این صورت بر اساس لفظ «لذکر مثل حظ الأنثیین» تقسیم می‌شود و اگر وارث تعدادی برادر باشند همه ترکه را می‌برند.

لازم به ذکر است که اگر در جمع خواهران و برادران، ابوی و ابی داشته باشیم ابوی‌ها مانع ارث ابی‌ها می‌شوند. (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۶: ۵۸ و ۵۹) همان گونه که قبلاً گفتیم مراد از ولد اعم از پسر و دختر است. (طوسی، همان: ۴۰۹) اما اختلافی که بین شیعه و سنی در این قسمت وجود دارد این است که مازاد بر ارث یک دختر و یا چند دختر را شیعه به خود دختران رد می‌کند اما اهل سنت به عصبه می‌دهند.

دلیل اهل سنت روایتی است که از رسول خدا ﷺ نقل می‌کنند (ما أبقت الفرائض فلأولی عصبته) در حالی که این خبر را اوصحاب حدیث، ضعیف می‌دانند که با نص قرآن نیز مخالف است. (طوسی، پیشین: ۴۰۹ و ۴۱۰؛ طبرسی، پیشین: ۲۳۰)

بخش سوم؛ اختلافات فقهی در ارث

۱. عول

عول آن است که سهام بیش از ترکه باشد. مثلاً: اگر میت از خود زوجه، پدر و مادر و دو دختر به جا گذارد، مجموع سهم پدر و مادر ثلث و سهم دختران دو ثلث می‌شود و ترکه تمام می‌شود و گنجایش ثمن (یک هشتم) را که سهم زوجه می‌باشد، ندارد. چهار مذهب اهل سنت قائل‌اند که نقص را به همه وراثت نسبت به سهم‌شان باید توزیع کرد که همان قائل شدن به عول است، اما فقهای امامیه نقص را فقط بر دختران وارد می‌کنند. لازم به ذکر است که عول فقط در صورت وجود زوج و زوجه پیش می‌آید.

العول ان تزيد السهام على التركة، كما لو ترك الميت زوجة وأبوين وبنتين، وفرض الزوجة الثمن، وفرض الأبوين الثلث، وفرض البنيتين الثلثان، والتركة لا تتسع للثمن والثلث والثلثين! ... والعول لا يتحقق الا بوجود الزوج والزوجة ... قال الأريفة بالعول، اي بدخول النقص على كل واحد بقدر فرضه ... وقال الإمامية بعدم العول، ... و يدخل النقص على البنيتين ... (مغنیه، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ۵۱۹)

الف) دلیل اهل سنت بر عول

استدلال مذاهب اربعه اهل سنت در عول به رفتار خلیفه دوم در این خصوص است که وی قول ابن عباس را نپذیرفته و نقص را بر جمیع ورثه وارد نموده است. (مغنیه، همان، ج ۲: ۵۲۰)

ب) دلیل شیعه بر ابطال عول

اما استدلال شیعه این است که بر خداوند محال است که در مال اعدادی قرار دهد (نصف و دوثلث یا ثمن و ثلث و ثلثین) که ترکه از آن کم بیاید. این موضوع موجب عبت کاری خداوند و یا جهل ساحت کبریایی حضرتش خواهد شد که محال است. برای حل این مشکل امامیه نقص را دائماً بر دختران و خواهران وارد می‌دانند نه زوج و زوجه و مادر و پدر، چرا که دختران و خواهران دارای فرض واحد هستند بنابراین از فرض اعلی به فرض ادنی تنزل نمی‌کنند پس با نبود وراث ذکور، فرض بر و با وجود آنها قرابت بر هستند. اما سهم زوج از نصف به ربع و زوجه از ربع به ثمن تنزل می‌کند. همچنین مادر از ثلث به سدس تنزل می‌نماید و پدر نیز در بعضی از حالات سدس را به فرض می‌برد و هیچ‌کدام از اینها هیچ‌گاه از فرض ادنای خود کمتر نمی‌برند. (مغنیه، همان؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۱۳۷)

۲. تعصیب یا اولوا الارحام

الف) مراد از اولوا الارحام

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ (انفال: ۷۵؛ احزاب: ۶)

قبل از نزول این آیه بر اساس برادری‌یی که رسول خدا ﷺ بین مسلمانان به وجود آورده بودند، اگر یکی از آنان می‌مردند دیگری از وی ارث می‌برد. این آیه این موضوع را لغو نمود و ارث را بر اساس قرابت قرار داد. (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۴۵ و ج ۲: ۳۵؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ۲۶۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۵۳۰ و ج ۴: ۸۶۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵: ۱۵۸ و ج ۱۵: ۵۲۰؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۱: ۲۴۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶: ۲۷۷ و ج ۹: ۱۴۲؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۸۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱: ۱۵۰ و ج ۵: ۲۳۴) در خصوص اولوا الارحام گفته شده که مراد همان خویشاوندان نسبی است. (شاهرودی و دیگران، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۷۲۲؛ محمود عبدالرحمن، بی‌تا، ج ۱: ۱۳۲) همچنین گفته شده که مراد از اولوا الارحام در باب میراث هر خویشاوند نزدیکی است که دارای فرض نیست، همچنین عصبه هم نمی‌باشد و شامل فرزندان دختر، فرزندان خواهر، دختران برادر و فرزندان برادران مادری، عمه‌ها از همه جهات و عموی مادری و دایی‌ها و خاله‌ها و دختران عموها و جد مادری می‌شود.

هم کل قریب لیس بذی فرض، و لا عصبه... و هم: اولاد البنات، و اولاد الأخوات، و بنات الاخوة. و اولاد الاخوة من الام، و العمات من جميع الجهات... (سعدی

ابوجیب، ۱۴۰۸ق: ۱۴۵)

طوسی، ذیل آیه ۷۵ نساء می گوید:

و فی الآیة دلالة علی ان من كان قریبه أقرب الی المیت كان أولى بالمیراث سواء كان عصبه او لم یکن او له تسمیة او لم یکن لان مع کونه اقرب تبطل التسمیة. و من وافقنا فی توریت ذوی الأرحام یستثنی العصبه، و ذوی السهام.(طوسی، بی تا، ج: ۵، ۱۶۵) و ی معتقد است نزدیکترین خویشاوند میت نسبت به دیگران سزاوارتر به دریافت میراث است چه عصبه باشد یا نباشد. و چه فرضی برایش در نظر گرفته شده یا نشده باشد...

و ی ادامه می دهد: و کسی که در ارث دادن ذوی الارحام با ما موافق است عصبه و میراث خواران دارای سهم را استثنا نموده است. و ی ذیل آیه ۶ سوره احزاب بیان می کند که: ... بر اساس ظاهر آیه، دختر و مادر مانع ارث هر کدام از برادران و خواهران می شود، زیرا دختر و مادر نسبت به برادران و خواهران به میت نزدیک تر است. همچنین با وجود خواهر به هیچ کدام از عموها و عمه ها و فرزندان نشان چیزی نمی رسد، زیرا خواهر نزدیک تر است و سند روایتی که عصبه را ذی حق می شمارد ضعیف است و به خاطر آن نمی توان از ظاهر قرآن که اولی الارحام اقرب را اولی از ابعد دانسته است دست کشید.

و ظاهر ذلك یمنع أن یرث مع البنت و الام احد من الأخوة و الأخوات، لأن البنت و الأم اقرب من الأخوة و الأخوات... (طوسی، بی تا، ج: ۸، ۳۱۸)

مرحوم طبرسی هم همین نظریه را پذیرفته است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج: ۸، ۵۳۰)

زحیلی حنفی، اولوا الارحام را قرابتها و خویشاوندانی دانسته است که رابطه خونی بینشان برقرار است.

و أولوا الأرحام... أي أصحاب القرابة التي تربط بينهم رابطة الدم. (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ج: ۱۰، ۸۷)

از این جهت و ی معتقد است آیه شامل همه خویشاوندان اعم از صاحبان فرض، عصبات (خویشاوندان پدری) و ارحام (خویشاوندان مادری) می شود. الآیة عامة تشمل جميع القرابات، سواء أ كانوا من ذوی الفروض أم العصبات (القرابة من جهة الأب) أم الأرحام (القرابة من جهة الأم)... (همان)

اما جصاص و سرخسی بر اساس روایتی، عصبه را سزاوارتر از ذوی الارحام می دانند: ... قد روی أن ابنة حمزة اعتقت عبدا و مات و ترك بنتا فجعل النبي ﷺ نصف میراثه لابنته و نصفه لابنه حمزة بالولاية فجعلها عصبه و العصبه أولى بالمیراث من ذوی الأرحام. (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج: ۴، ۲۶۴؛ السرخسی، بی تا، ج: ۸، ۸۲ و ج: ۲۹، ۱۷۶)

ألوسی معتقد است **أُولُوا الْأَرْحَامِ** در مقابل عصبات نیست، بلکه شامل و در بردارنده عصبات نیز می‌شود.

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ أَيْ ذَوُو الْقَرَابَاتِ الشَّامِلُونَ لِلْعَصَبَاتِ لَا مَا يُقَابِلُهُمْ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي النِّفْعِ بِمِيرَاثٍ وَغَيْرِهِ مِنَ النِّفْعِ الْمَالِيِّ أَوْ فِي التَّوَارِثِ وَ يُؤَيِّدُهُ سَبَبُ النِّزُولِ الْآتِي. (ألوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۵۰)

اما فخر رازی معتقد است از این آیه توریث، ذوی الارحام قابل استفاده نیست بلکه مراد میراث عصبات است... (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵: ۵۲۰)

ب) بررسی

طوسی و طبرسی از مفسران شیعه و زحیلی و آلوسی از مفسران اهل سنت حنفی معتقدند که مراد از اولوا الارحام خویشاوندان میت می‌باشد؛ اعم از عصبه و غیر آن و صاحبان فرض و غیر آن، که خداوند در این آیه نزدیک‌ترین خویشاوندان میت را سزاوارتر به دریافت میراث میت می‌داند، اما جصاص، عصبه را سزاوارتر و فخر رازی مراد از آیه را فقط عصبات می‌داند. بنابراین انتظار این است که اهل سنت در قسمت میراث عصبه با همدیگر اختلاف داشته باشند ولی اختلافی در این خصوص در میان آنها وجود ندارد دلیل این اتفاق روایت طاووس است که اهل سنت آن را صحیح دانسته ولی شیعه وی را ثقه نمی‌دانند.

ج) دلیل ابطال تعصیب

قائلین به تعصیب به ادله‌ای استدلال نموده‌اند که همگی آنها باطل و غیر قابل استناد است.

همان گونه که گفتیم از جمله مهم‌ترین سند قائلین به تعصیب روایت طاووس است که از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: **الْحَقُّوَا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرَ (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۸: ۵)**؛ فرائض را به اهلش بدهید و آنچه اضافه آمد، از آن سزاوارترین مرد به متوفی است.

مرحوم مغنیه نیز می‌گوید:

و مرجع الخلاف بين السنة والإمامية في ذلك الى حديث طاووس . فلقد اعترف به السنة وأنكره الإمامية . و هو «ألحقوا الفرائض بأهلها فما بقي فلأولى عصبه ذكر» . و روي بلسان آخر: «فما بقي فهو لرجل ذكر» . (مغنیه، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ۵۱۴)

که اگر شیعه این حدیث را ثقه می‌دانستند همان راه اهل سنت را می‌رفتند و برعکس اگر اهل سنت مثل شیعه حدیث طاووس را ثقه نمی‌دانستند مسیر شیعه را طی می‌کردند.

اما باید گفت: اولاً روایت طاووس ضعیف است و ثانیاً وراثت عصبه از مسائل مبتلی به بوده و اگر در این زمینه تشریحی می‌شده، مسلماً از دیگران مخفی نمی‌مانده است... (برای دیدن ادله قائلین به تعصیب ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۷: ۳۷-۳۱)

شیعه بعد از ابطال این حدیث و نادرست دانستن صدور آن از رسول گرامی اسلام ﷺ در ابطال تعصیب (همان) به آیه ۶ سوره نساء^۱ استدلال کرده‌اند، زیرا این آیه بر مساوی بودن استحقاق ارث بین زن و مرد دلالت می‌کند و در حالی که این آیه زنان و مردان را در اصل ارث و نصیب برابر می‌داند، قانون تعصیب، خلاف نص صریح آن است.

همچنین آیه ۷۵ سوره انفال و آیه ۶ سوره احزاب برخی از اولوالارحام را برتر از بعضی دیگر می‌داند که در تضاد با تعصیب است. مثلاً در جایی که از میت یک دختر، یک پسر برادر و یک دختر برادر بماند، اهل سنت نصف ترکه را برای دختر و نصف دیگر آن را برای پسر برادر می‌دهند و به دختر برادر چیزی نمی‌دهند و این مخالف آیه است.

اگر اشکال شود که اعطای تمام ترکه به دختر یا دختران با آیه ۱۱ سوره نساء که می‌فرماید: «فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ، وَلَا جُزْءَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُّ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ، وَكَذَلِكَ» و دادن کل ماترک به یک خواهر به تنهایی با آیه ۱۷۵ سوره نساء که می‌فرماید: «إِنْ أَمْرٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَكَذَلِكَ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَكَذَلِكَ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ» سر سازگاری ندارد، در جواب باید گفت چون در این گونه فروض وارث دیگری وجود ندارد که مابقی ماترک به وی داده شود سهم باقیمانده را آیه ۶ سوره احزاب که می‌فرماید: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» مشخص می‌سازد، زیرا در این فرض دختر به میت اقرب است. (مغنیه، همان: ۵۱۵)

شیعه همچنین اشکالاتی بر قائلین به تعصیب وارد نموده‌اند که حتی موجب عدول بسیاری از رجال اهل سنت از تعصیب شده است و گفتار امامیه را پذیرفته‌اند. همچنین سبب شده است تا بسیاری از خانواده‌های لبنانی که فقط دختر داشتند به مذهب تشیع درآیند. از جمله این اشکالات یکی این است که اگر میت ده دختر و یک پسر داشته باشد، مال شش قسمت شده یک ششم آن را پسر و پنج ششم آن را ده دختر بین خود بالسویه تقسیم می‌کنند، حال اگر میت پسر نداشته باشد و یک پسر عمو داشته باشد، بنابر پذیرش قاعده تعصیب نصیب ده دختر دو سوم مال و نصیب پسر عمو یک سوم

۱. لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ، أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا. (نساء: ۶)

ترکه خواهد شد. با مقایسه این دو حالت می‌بینیم وضعیت ارث‌بری پسر بدتر از پسر عمومی میت است که مسلماً قابل پذیرش نیست. (همان: ۵۱۷)

همچنین ابطال تعصیب در کتابهای متعدد و معتبر اهل سنت مانند صحیح مسلم و صحیح بخاری نیز نگاشته شده است. (نیسابوری، بی‌تا، ج ۵: ۷۱؛ بخاری، ۱۴۰۱ ق، ج ۸: ۵؛ برای تفصیل بیشتر ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۷: ۳۷-۳۱)

همچنین در منابع روایی زیادی، ائمه اهل بیت علیهم‌السلام تعصیب را رد نموده و تقسیم ما ترک را بر اساس *أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ* می‌دانند. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷: ۸۷؛ همو، ۱۴۲۹ ق، ج ۱۳: ۵۴۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۶: ۸۹) از جمله امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: *الْمَالُ لِلْأَقْرَبِ وَالْعَصَبَةُ فِي فِيهِ الثَّرَابُ*؛ یعنی ماترک برای نزدیکان است و عصبه را باید در دهانش خاک ریخت. (کنایه از اینکه به عصبه چیزی نمی‌رسد) (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۹: ۲۶۷؛ حر عاملی، همان: ۶۴؛ طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۴: ۱۷۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷: ۷۵)

نتیجه

ارث از منظر دو فقه شیعه و سنی و به ویژه دو مذهب شیعه و حنفی می‌تواند اشتراکات زیادی را به نمایش گذارد، چرا که مبنای فریقین قرآن عظیم الشان و روایات است. بنابراین در همه ابواب فقه و از جمله ارث شاهد مشترکات و همگرایی‌های بی‌شماری هستیم.

عمده اختلاف شیعه و سنی در باب ارث در موضوع عول و تعصیب است؛ عصبه مرد به معنای پسران و اقربای پدری وی می‌باشد که در صورت نبود نص خاصی در کتاب و سنت در خصوص ماترک همه مال الارث یا بخشی از آن را به ارث می‌برد. این قاعده در ارث به تعصیب معروف است.

عول در اصطلاح فقهی آن است که سهام در ارث بیش از مال موجود باشد؛ دلیل قول به تعصیب روایتی است از طاووس که شیعه آن را ضعیف می‌داند که بنا بر فرمایش مرحوم مغنیه اگر این حدیث را شیعه ثقه می‌دانستند همان راه اهل سنت را می‌رفتند و برعکس اگر اهل سنت مثل شیعه حدیث طاووس را ثقه نمی‌دانستند مسیر شیعه را طی می‌کردند.

شیعه به جای تعصیب، اولوا الارحام را مطرح می‌نماید که مبنای قرآنی دارد. استدلال مذاهب اربعه اهل سنت بر عول به رفتار خلیفه دوم در این خصوص است که وی قول ابن عباس را نپذیرفته و نقص را بر جمیع ورثه وارد نموده است، اما در مقابل

شیعه معتقد است بر خداوند محال است که در مال، اعدادی قرار دهد (نصف و دوثلث یا ثمن و ثلث و ثلثین) که ترکیه از آن کم بیاید. این موضوع موجب عبث کاری خداوند و یا جهل ساحت کبریایی حضرتش خواهد شد که محال است.

برای حل این مشکل امامیه نقص را دائماً بر دختران و خواهران وارد می‌دانند نه زوج و زوجه و مادر و پدر، چرا که دختران و خواهران دارای فرض واحد هستند بنابراین از فرض اعلی به فرض ادنی تنزل نمی‌کنند؛ پس با نبود وراثت ذکور، فرض بر و با وجود آنها قرابت بر هستند، اما سهم زوج از نصف به ربع و زوجه از ربع به ثمن تنزل می‌کند. همچنین مادر از ثلث به سدس تنزل می‌نماید و پدر نیز در بعضی از حالات سدس را به فرض می‌برد و هیچ‌کدام از این‌ها هیچ‌گاه از فرض ادنای خود کمتر نمی‌برند.

به هر حال وارد شدن در مسائل و موضوعات تطبیقی و ارائه موارد اتفاقی و مشترک بسیار و بی‌شمار، موجب معرفت بیشتر پیروان مذاهب مختلف اسلامی از فقه و آموزه‌های مذهبی همدیگر شده و مسلماً نزدیکی و تقریب پیروان فرق مختلف اسلامی را در پی خواهد داشت. همچنین عرضه موارد نادر اختلافی در فضای علمی و در سطح علما و دانشمندان و اندیشمندان مذاهب اسلامی منازعات و تنش‌های عامیانه مذهبی را کاهش و اختلافات ویرانگر مذهبی را در سطح اختلافات بدون پیامدهای منفی و مخرب دو مجتهد، فرو خواهد کاست.

منابع و مأخذ:

- قرآن كريم
- آو سي، محمود بن عبدالله (١٤١٥ق)، *روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني*، ١٦ جلد، ج ١، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابوجيب، سعدى (١٤٠٨ق)، *القاموس الفقهي لغة واصطلاحاً*، ج ٢، دمشق: دار الفكر.
- ابوالحسين، احمد بن فارس بن زكريا (١٤٠٤ق)، *معجم مقانيس اللغة*، ٦ جلد، ج ١، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
- البخارى (١٤٠١ق)، *صحيح البخارى*، استنبول: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- الجزيرى الفروى، مازح (١٤١٩ق/١٩٩٨م)، *الفقه على المذاهب الأربعة ومذهب أهل البيت*، ٥ جلد، بيروت: دار الثقلين.
- جصاص، احمد بن علي (١٤٠٥ق)، *احكام القرآن* (جصاص)، ٥ جلد، ج ١، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- الجوهرى (١٤٠٧ق)، *الصحاح*، تحقيق: أحمد عبدالغفور العطار، ج ٤، بيروت: دارالعلم للملايين.
- حر عاملي، محمد بن حسن (١٤٠٩ق)، *وسائل الشيعة*، ج ١، قم.
- الحلبي، ابن ادريس (١٤١٠ق)، *السرائر*، ج ٢، قم: مطبعة مؤسسة النشر الإسلامى.
- حويزى، عبدعلى بن جمعه (١٤٤٥ق)، *تفسير نور الثقلين*، ٥ جلد، ج ١، قم: اسماعيليان.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد (١٤١٢ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان / سوريه: دارالعلم / الدار الشامية.
- زحيلي، وهبه (١٤١١ق)، *التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج*، ٣٢ جلد، ج ٢، دمشق: دارالفكر.
- زمخشري، محمود بن عمر (١٤٠٧ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل*، ٤ جلد، ج ٣، بيروت: دار الكتاب العربى.
- سبحانى، جعفر (١٣٧٨)، «ارت به سبب قرابت يا تعصيب»، فصلنامه تخصصى فقه اهل بيت عليه السلام، س ١٤، ش ٨٧.
- السرخسى (بى تا)، *المبسوط*، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع.
- السمرقندى (١٤١٤/١٩٩٣)، *تحفة الفقهاء* (فقه حنفى)، ج ٢، بيروت: دار الكتب العلمية.

- سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق)، *تفسیر السمرقندی*، ۳ جلد، ج ۱، بیروت: دارالفکر.
- صاحب بن عباد (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، ۱۰ جلد، ج ۱، بیروت: عالم الكتاب.
- صدر، سید محمد (۱۴۲۰ق)، *ماوراء الفقه، تحقیق و تصحیح: جعفر هادی دجیلی*، ج ۱، بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، ج ۱، تهران: _____ (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)*، ج ۴، تهران: _____.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- طوسی، نصیر الدین (۱۴۲۶ق)، *جواهر الفرائض*، مترجم: شاهرودی، محمد حسن شفیعی، ج ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- _____ (۱۴۲۶ق)، *جواهر الفرائض (بالعربیة)*، ج ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۲ق)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - سلطان العلماء)*، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (بی تا)، *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - القديمة)*، ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳ق)، *الاصطلاحات الفقهیة فی الرسائل العملیة*، ج ۱، بیروت: دار البلاغة للطباعة و النشر و التوزیع.
- عبدالرحمن، محمود (بی تا)، *معجم المصطلحات والألفاظ الفقهیة*، ۳ جلد.
- فخر رازی، محمد (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر*، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- الفراهیدی، الخلیل (۱۴۱۰ق)، *العین، تحقیق: الدكتور مهدی المخزومی و الدكتور ابراهیم السامرائی*، ج ۲، قم: مؤسسه دار الهجرة.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی تا)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، ج ۱، قم: منشورات دار الرضی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، *تفسیر القمی*، ج ۳، قم: دار الكتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، ج ۴، تهران: الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، *کافی*، ج ۱، قم: دارالحديث.

- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۷ق)، *الفقه علی مذاهب الخمسة*، ج ۵، قم: مؤسسة الصادق.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، ج ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- میبیدی، محمد فاکر (۱۳۹۰)، «بررسی «آرث» در دایرة المعارف قرآن لیدن»، دو فصلنامه علمی- ترویجی قرآن پژوهی خاورشناسان، س ۶، ش ۱۱.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۴۳، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نورفیروزجاه، ام کلثوم (۱۳۸۸)، «*احصای موانع آرث در مذاهب اسلامی*»، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، سال پنجم، ش ۲۰.
- التیسابوری، مسلم (بی تا)، *صحیح مسلم*، بیروت: دار الفکر.
- الواقدی، محمد بن عمر بن واقد (۱۴۰۵ق)، *المغازی*، ج ۲، تحقیق: الدكتور مار سدن جونس، نشر دانش اسلامی.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود و جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۶ق)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، ج ۳، ج ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- پایگاه مجلات تخصصی نور: noormags.ir
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی: fa.journals.sid.ir
- سایت دانشنامه حوزوی: wikifeqh.ir
- سایت کتابخانه فقاقت: lib.eshia.ir

دوفصلنامه تخصصی «اندیشه‌های قرآنی» / سال چهارم / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

۶